

۱ - بازخوانی تأثیرات انقلاب اسلامی بر بیداری مسلمانان

مقدمه:

انقلاب اسلامی ایران به عنوان موثرترین رخداد صده اخیر در عرصه بین الملل، هم در عرصه تئوریک دارای یک پیام جهانی بود و هم در مقام عمل و عینیت، تأثیرات و بازتاب‌های بین المللی به همراه داشته است.

مرور بر حوادث عرصه بین الملل و به ویژه جهان اسلام بعد از پیروزی انقلاب اسلامی که بخش قابل توجهی از آن‌ها ارتباط مستقیم با پیروزی انقلاب اسلامی داشت، بیانگر آن است که این انقلاب در صدد ایفای نقش جهانی می‌باشد.

امروزه مراکز متعدد علمی و پژوهشی در سراسر دنیا و شخصیت‌های متعددی از اندیشمندان عرصه‌های مختلف علوم انسانی به ویژه علوم سیاسی و مطالعات بین الملل محور مطالعات خود را به بررسی پدیده انقلاب اسلامی اختصاص داده و به تبع آن مراکز متعدد شیعه شناسی و مطالعه محورهای اسلامی به ویژه نظریات و افکار حضرت امام شکل گرفت که این نشان دهنده اهتمام بین المللی به این عرصه است.

جامعه المصطفی به عنوان یک نهاد بین المللی و بخش بین الملل حوزه علمیه قم، وظیفه خود می‌داند که ابعاد انقلاب اسلامی و پیام‌های جهانی انقلاب اسلامی را مطالعه کند و در یک محفل و جمع علمی به ابعاد علمی این قضیه بپردازد. گرچه در سال‌های گذشته نشست‌ها و همایش‌های متعدد در این زمینه برگزار شده است؛ ولی به لحاظ اهمیت بالای بعضی از موضوعات مانند موارد زیر برگزاری این نشست ضرورت داشت:

۱. تمایز انقلاب اسلامی ایران در قیاس با سایر انقلاب‌های بزرگ و جاذبه‌های آن

برای جهان اسلام

۲. تأثیرات ایدئولوژیک انقلاب اسلامی ایران بر نظام بین الملل

۳. بررسی الگوی نظری انقلاب اسلامی ایران (مردم سالاری دینی)؛

۳. ۱. نقاط تمایز ولایت فقیه با حکومت سلطنتی، استبداد و دیکتاتوری
۳. ۲. نحوه جمع بین جمهوریت و اسلامیت در نظام مردم سالار دینی
۴. بازخوانی عملکرد نهادهای سیاسی - فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در پیام رسانی صحیح انقلاب اسلامی برای مسلمانان
۵. فرصت‌ها و تهدیدهای فرارو در گسترش تفکر انقلاب اسلامی و مسئولیت‌های امروز

در این راستا ابتدا جناب آقای دکتر محمدی در خصوص انقلاب اسلامی و تاثیرات آن در عرصه‌های مختلف سخنرانی خویش را ارائه خواهند کرد و در ادامه در موضوع الگوی نظری انقلاب اسلامی از جناب حجت الاسلام والمسلمین دکتر علمی بهره خواهیم برد.

* * *

«انقلاب اسلامی و تأثیرات جهانی آن»

دکتر محمدی

بحث ما در زمینه اثرات انقلاب اسلامی، بر جامعه جهانی (ملت‌ها، دولت‌ها و نظام‌های بین‌الملل) است. انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی «ره» در جامعه جهانی به طور قطع نقطه عطفی در تاریخ ایران، اسلام و حتی تاریخ تحولات بشریت به شمار می‌رود، به طوری که می‌توان دوره جدید در جهان را «عصر امام خمینی» نام گذارد. همان طور که اشاره شد آثار جهانی انقلاب اسلامی را می‌توان در سه سطح ملت‌ها، دولت‌ها و نظام بین‌الملل مورد بررسی قرار داد:

۱. سطح ملت‌ها: ملتی با دست خالی و بدون توجه به جایگاه طبقاتی خود، در مقابل یک قدرت تا دندان مسلح می‌ایستد و با تکیه بر اراده خود و عنایات الهی به پیروزی می‌رسد. انقلاب اسلامی ما در ایران موجب تحولی عظیم در افکار، اندیشه‌ها، روحیات و بیداری ملت‌ها شد که محدود به ملت‌های مسلمان نبود؛ بلکه این امر اثرات عمیقی بر ملت‌هایی داشت که سال‌ها بلکه قرن‌ها یاد گرفته بودند که راهی جز زیر سلطه رفتن صاحبان قدرت و ثروت و مکنت ندارند و چیزی به نام قیام علیه این قدرت‌ها مطرح نبود. آن هم ملت‌هایی که دوره‌های برده داری را پشت سر گذاشته و در تقسیم بندی جدید جهان، جزو جهان سوم قرار گرفته بودند و در این شرایط، عموم ملت‌های جهان سوم که اکثریت جامعه جهانی را تشکیل می‌دادند، تحت سیطره قدرت‌های بزرگ بودند

و حتی بر مبنای نظریات غربی، حق را به سلطه‌گران می‌دادند. بر این مبنا کشورها معتقد بودند که حق با قدرت است و ما که صاحب قدرت و زور نیستیم، پس حقی نداریم.

انقلاب اسلامی این طرز تفکر را به چالش کشاند و نشان داد که حتی یک ملت ضعیف و کوچک هم قابلیت تحول و حرکت را دارد و می‌تواند از زیر بار سلطه و قدرت بیرون آید. در سی سال گذشته آثار و تبعات عملی این تحول به وضوح دیده می‌شود. به عنوان مثال در لبنان جمعیت کوچکی که به نام محرومین و با رهبری امام موسی صدر در قبل از انقلاب تشکیل شده بود، پس از ناپدید شدن ایشان، با الهام از انقلاب اسلامی، در مقابل پنج قدرت جهانی که بر لبنان سیطره پیدا کرده بودند، ایستاد. شیعیان آنچنان قدرتی ایجاد کردند که بر هر پنج قدرت بزرگ یعنی آمریکا و انگلیس، فرانسه، ایتالیا و اسرائیل غلبه نموده و آن‌ها را وادار به فرار از لبنان کردند و گروهی که به عنوان محرومین معروف بودند، هر یک چون گلوله آتشین در مقابل این سیطره ایستاده و به موفقیت رسیدند.

این وضعیت در منطقه فلسطین اشغالی نیز اثرات خود را بر جای گذاشت؛ رژیم که توانسته بود در سال ۱۹۶۷ م بر شش کشور و دولت عربی با جمعیت بیش از صد میلیون غلبه کند و نقشه از نیل تا فرات را داشته باشد، پس از انقلاب اسلامی ایران و شکل‌گیری انتفاضه دچار شکست شد، به طوری که اسرائیل یکی پس از دیگری شکست‌های عجیبی خورد که مهم‌ترین آن، فرار اسرائیلی‌ها از غزه بعد از شکست مفتضحانه در جنگ بیست و دو روزه است.

انقلاب اسلامی از لحاظ الگوی مقاومت نه تنها برای ملت‌های اسلامی نقطه عطفی ایجاد کرد؛ بلکه ملت‌های غیرمسلمان نیز که باورها و تعالیم دینی ما را قبول نداشتند، در مقابل سلطه ایستادند. به عنوان مثال در آمریکای لاتین و آفریقا شاهد آن بودیم که الهیات‌رهای بخش بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شکل گرفت و کشیش‌های مسیحی که بر اساس آموزه‌های دینی خود معتقد بودند که باید حکم را به خداوند واگذار کرد و اصلا حق مقابله با قیصرها و امپراطوری‌ها را ندارند، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با تدوین الهیات‌رهای بخش و فاصله گرفتن از انقلاب‌های کمونیستی و مارکسیستی به مبارزات ادامه دادند. مثلا ملت نیکاراگوئه توانست بر نظامی که تحت حمایت آمریکا بود به پیروزی برسد. همچنین در آمریکای لاتین که بر اساس دکترین «کل آمریکا برای ایالات متحده آمریکا» بعنوان حیات خلوت آمریکا محسوب می‌شد و به راحتی با اعزام نیروهای آمریکایی و کودتای نظامی جلوی هر نوع صدایی را می‌گرفتند، امروزه شاهدیم

که یکی پس از دیگری این ملت‌ها از زیر سلطه غرب و آمریکا خارج شده و کشورهای
مثل اکوادور، پاراگوئه، ونزوئلا و بولیوی با الهام از پیام امام با تکیه بر مردمشان به استقلال
دست یافتند.

در عرصه ایدئولوژی انقلابی باید یادآور شد که آنچه قبل از انقلاب اسلامی به عنوان
نهضت‌های آزادی‌بخش وجود داشت، بر اساس ایدئولوژی‌های چپ گرایانه مارکسیستی
بود؛ در حالی که انقلاب اسلامی بر اساس نظریه‌های اسلامی تحولی در جهان اسلام
ایجاد کرد و نهضت‌های سوسیالیستی را به حاشیه راند و پس از آن نهضت‌های اسلامی
و نهضت‌های رهایی‌بخش برای مبارزات شکل گرفت. همچنین انقلاب اسلامی ملت‌ها را
بیدار و زنده کرد و مستضعفین را از حالت استضعاف فکری و فرهنگی درآورد و توانست
ملت‌ها را به جایی برساند که بفهمند سرنوشت خودشان را فقط با تغییر افکار می‌توانند
تغییر دهند. آن‌ها یاد گرفتند که باید خودشان به زانوی خودشان تکیه کنند.

۲. سطح دولت‌ها: انقلاب اسلامی ایران، بر خلاف تأثیر مثبتی که در سطح ملت‌ها بر
جای گذاشت، روی دولت‌ها اثر معکوس داشت. به طوری که عمده دولت‌های موجود در
دنیا نسبت به انقلاب اسلامی نظر مثبتی نداشتند؛ زیرا بخش زیادی از آن‌ها، مردمی
نبوده و بر اساس نظام دیکتاتوری حکومت می‌کردند. انقلاب اسلامی شاکله و بنیادهای
این دولت‌ها را به چالش کشیده و نوع دیگری از نظام را ارائه داد که نه با معیارهای
غربی سازگاری داشت و نه با معیارهای شرقی، نه دیکتاتوری مارکسیستی بود و نه، به
زعم خودشان، دموکراسی لیبرال غربی بود. نظامی که می‌تواند هم الهی باشد و هم
مردمی باشد، طبق معیارهایی که آن‌ها تقسیم بندی کرده بودند، نوع حکومت
تئوکراتیک (مذهبی) را با نوع حکومت‌های دموکراتیک، مقوله‌ای متفاوت می‌دانستند؛
ولی انقلاب اسلامی نشان داد که حکومت هم می‌تواند حکومت الهی باشد و هم نقش
توده‌های مردم را مهم بداند. انقلاب اسلامی، انقلاب چریکی و روشنفکری نبود؛ بلکه
انقلاب توده‌ها بود؛ توده‌هایی که در طول قرن‌ها برایشان ارزش و بهایی قایل نبودند و
کسانی بودند که هیچ راهی جز تبعیت از نظام‌های تعریف شده نداشتند حتی
مارکسیست‌هایی که حاکمیت توده‌ها را دنبال می‌کردند، دیکتاتوری حزب کمونیست
ایجاد کردند و لذا انقلاب اسلامی همه نظام‌ها را به چالش کشاند و به خصوص در این
رابطه توانست چیزی را ارائه دهد که با معیارهای شرقی و غربی همخوانی نداشت.

شعار معروف مردم ایران استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی و همچنین نه شرقی و
نه غربی بود. این شعار بر این مبنا بود که اسلام می‌تواند با خیزش مردمی و خیزش
توده‌ای بدون حمایت غرب و شرق، در مقابل هر دو بایستد و در عین حال با تعاریف و
مفاهیم خود، استقلال و آزادی را فراهم کند و در دوره‌ای که از لحاظ اندیشمندان

غربی، دین به تاریخ سپرده شده است، بتواند حاکمیت دینی را ایجاد کند. این اثری بود که بنیادهای حکومت‌های دولتی را متزلزل کرد و این امر سبب شد که همه دولت‌ها اعم از دولت‌های غربی، دولت‌های شرقی و حتی دولت‌های جهان سوم نسبت به انقلاب اسلامی بدبین باشند و انقلاب، زنگ خطری برای سایر دولت‌ها شود. بر همین اساس بود که تجاوز نیروی خارجی به خاک ایران، مورد حمایت همه قدرت‌های جهانی قرار گرفت.

۳. سطح نظام بین الملل: در آغاز انقلاب اسلامی در خرداد سال ۴۲، جامعه جهانی تحت سیطره نظام دو قطبی بود و نظام دو قطبی بر اساس دو ابرقدرت که هیچ قدرتی به پای آن نمی‌رسد، سیطره بر کل جهان داشت. استالین که نخست وزیر شوروی و دالس وزیر خارجه آمریکا بود، هر دو یک جمله می‌گفتند: «دولت‌ها یا با ما هستند یا علیه ما». آن‌ها یا باید زیر چتر آمریکا و غرب و یا زیر سلطه شرق باشند. حتی زمانی که نهضت عدم تعهد به وجود آمد این عدم تعهد نیز فقط در خصوص پیمان‌های نظامی بود. چون دولت‌ها مجبور بودند که متعهد به پیمان سنتو و ورشو یا ناتو باشند. لذا آن‌ها نیز از لحاظ فکری، سیاسی و اقتصادی زیر چتر شرق و غرب بودند. در این خصوص می‌توان گفت که کشورهای عضو عدم تعهد مثل کوبا، به طور مسلم وابسته به شرق بود و عربستان، اردن و امثال این‌ها نیز به غرب متصل بودند.

اگر شما همه حوادث دوره بعد از جنگ جهانی دوم تا زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را ملاحظه کنید، مشاهده می‌کنید که همه حوادثی که در دنیا رخ داده یک طرف ماجرا شوروی و یک طرف دیگر آمریکا بود. حتی انقلاب‌هایی که بعد از جنگ جهانی رخ داد نیز به این صورت بود. به عنوان مثال انقلاب چین و کوبا با حمایت شوروی به پیروزی رسید و طرف مقابل با آمریکایی‌ها بود. در ایران نیز در نهضت مشروطه، رقابت میان روسیه تزاری و انگلیس بود. در این زمینه معروف است که می‌گویند: نهضت مشروطه از دیگ پلوی سفارت انگلیس در آمد و ملی شدن صنعت نفت هم از رقابت بین آمریکا و انگلیس ایجاد شده بود که آمریکا هم سهمی می‌خواست و انگلیس هم راضی به دادن سهم نبود. این در حالی بود که انقلاب اسلامی در نظر و عمل همه این مسائل را زیر سوال برد. در همان سال‌های ۴۲ و ۴۳، حضرت امام مطلب تاریخی خود را فرمودند که «آمریکا از شوروی بدتر و شوروی از انگلیس بدتر و همه از هم پلیدتر هستند». در واقع همین شعار تبدیل به شعار نه شرقی و نه غربی شد. جالب است که بر خلاف نزاع‌های قبلی آمریکا و شوروی و رقابت‌های غرب و شرق در خصوص مسائل سیاسی و منافع خود، در قضیه ۱۵ خرداد ۴۲ آن‌ها به تفاهم رسیدند و هم آمریکا این قیام را محکوم کرد و هم شوروی از آن به عنوان ارتجاع سیاه یاد کرد. در

شرایطی که روس‌ها توله سگی را به فضا فرستاده بودند و جمعیت‌های حمایت از حیوانات در غرب تظاهرات راه انداختند که روس‌ها جان توله سگی را به خطر انداخته‌اند؛ چند هزار نفر مردم بی گناه در خیابان‌های تهران زیر زنجیرهای تانک کشته شدند و هیچ کدام از این‌ها عکس‌العملی نداشتند.

از آنجا که انقلاب اسلامی نظام دو قطبی سلطه را زیر سوال برد، لذا دو ابرقدرت، اختلافات و رقابت‌های خودشان را کنار گذاشتند و در مورد برخورد با انقلاب اسلامی متحد شدند. در زمان جنگ تحمیلی شاهد بودیم که همزمان مین‌های روسی، هلی‌کوپترهای آمریکایی، مواد شیمیایی آلمان و انگلیس مورد استفاده صدام قرار می‌گرفت. در زمان وقوع انقلاب اسلامی، معیار قدرت در دنیا، توان نظامی و هسته‌ای قدرت‌های بزرگ بود. اما انقلاب اسلامی کل معیارهای حاکم بر نظام بین‌الملل و معنای قدرت را تغییر داد و تعریف دیگری از قدرت ارائه نمود که بر مبنای آن، قدرت ایمان‌ملت‌ها برتر از قدرت‌های دنیوی بود. این در حالی بود که بعد از عهدنامه وستفالیا در سال ۱۹۴۸، دولت‌ها تنها بازیگر صحنه بین‌الملل بودند و در این راستا ملت‌ها هیچ نقشی نداشتند. اما انقلاب اسلامی به ملت‌ها نشان داد که یک گروه کوچکی از جامعه می‌تواند نقش مهمی در یک کشور داشته باشد و می‌تواند نهضتی را در عرصه بین‌الملل ایجاد کند که در مقابل قدرت‌های بزرگ ایستادگی کند. امروزه می‌بینیم که در جنگ ۳۳ روزه لبنان، رژیم صهیونیستی با برخورداری از ۲۰۰ کلاهک هسته‌ای، در مقابل تعداد کمی از بچه‌های حزب الهی به زانو در می‌آید. واقعیت این است که در این منطقه حزب الله و حماس به عنوان اقلیتی از یک مملکت، به یک بازیگر قدرتمند در جهان امروز تبدیل شده‌اند.

در عرصه نظام بین‌الملل، پس از ناکارآمدی شوروی و فروپاشی آن نظام، آمریکایی‌ها دنبال ایجاد نظام تک قطبی بودند و باز هم با تقابلی که جمهوری اسلامی در مقابل آمریکا ایجاد کرد، آن‌ها موفق نشدند و در صدد حاکم ساختن تئوری برخورد تمدن‌ها برآمدند تا ماجرای جنگ‌های صلیبی را شکل بدهند که این امر نیز جواب نداد. لذا اخیراً اندیشمندان گفته‌اند: که جهان آینده دنیای هیچ قطبی است.

انقلاب اسلامی از همان ابتدا با کنارگذاشتن اختلافات مذهبی، قومی، نژادی و زبانی بین ملت‌ها آن‌ها را به مخالفت با دولت‌های سلطه‌گر فراخواند. در واقع این همان چیزی است که در دعوی واقعی میان مستکبرین و مستضعفین وجود دارد و بر اساس وعده الهی در آیه شریفه: ﴿و نريد ان نمن على الذين استضعفوا فى الارض...﴾ نهایتاً پیروزی با ملت‌های مستضعف است که انشاءالله با ظهور حضرت مهدی موعود(عج) چنین چیزی محقق خواهد شد.

«جمهوری اسلامی مولود انقلاب اسلامی»

اگر بخواهیم انقلاب اسلامی را با نظام جمهوری اسلامی یکسان ببینیم، گاهی دچار مشکل می‌شویم. انقلاب یک جریان و یک جنبش است و نظام یک ساختار است. انقلاب‌های دیگر تبدیل به نظام شدند؛ ولی انقلاب اسلامی نظامی را به نام نظام جمهوری اسلامی متولد کرد، ولی خودش متوقف نشد و مسیر خود را بر پایه سه اصل رهبری، حضور مردم و مکتب ادامه می‌دهد. در واقع نظام جمهوری اسلامی ذیل مفهوم و جریان انقلاب اسلامی قرار می‌گیرد. امروز انقلاب اسلامی از مرزها گذشته و فراگیر شده است و سمت و سوی خودش را پیدا کرده است؛ ولی جمهوری اسلامی یکی از نظام‌هایی است که به برکت انقلاب اسلامی شکل گرفته است. هر کشور و هر جامعه‌ای با توجه به ویژگی‌های خودش می‌تواند یک نظام انقلابی را شکل دهد و آن همان نظام‌های مردمی است که روز به روز هم بر تعداد آن‌ها اضافه می‌شود. در شرایطی که دولت‌های سلطه نیز روز به روز ضعیف تر شده و شاهد پیروزی هر روزه مردم در مقابل قدرت‌های استکباری هستیم.

آقای حسینی کوهساری:

از جناب آقای دکتر منوچهر محمدی به خاطر فرمایشات عالمانه شان ممنون هستیم. در ادامه جهت تبرک، بخشی از فرمایشات امام علیه السلام را بیان می‌کنم و سپس، چند سوال را مطرح خواهیم کرد.

حضرت امام خمینی فرمودند: «مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت (عج) است. مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسئولین را از وظیفه‌ای که بر عهده دارند غافل کند، خطر بزرگ و خیانت سهمگین را به دنبال خواهد داشت. باید مسئولین تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم ایران بنمایند؛ ولی آن بدان معنا نیست که آن‌ها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف نماید. ما انقلاب خود را به تمام جهان صادر می‌کنیم چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لا اله الا الله و محمدا رسول الله در تمام جهان طنین افکن نباشد مبارزه است و مبارزه در هر کجای دنیا علیه مستکبرین است، ما هم هستیم. این که می‌گوییم انقلاب ما باید به تمام جهان صادر شود، به این معنای غلط نیست که می‌خواهیم کشورگشایی کنیم. ما همه کشورهای مسلمین را از خودمان می‌دانیم ما می‌خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد و خودشان از ابرقدرت‌ها فاصله گرفتند و دست آن‌ها را از مخازن خودشان کوتاه کردند این در همه ملت‌ها و دولت‌ها بشود آرزوی ما این است. معنای

صدور انقلاب ما این است که همه ملت‌ها بیدار شوند همه دولت‌ها بیدار شوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند و از این تحت سلطه بودنی که هستند و از این که همه مخازن آن‌ها به باد می‌رود و خودشان به نحو فقر زندگی می‌کنند نجات دهد».

پرسش‌ها:

۱. آیا این درست است که موج فراگیر انقلاب اسلامی در سال‌های اولیه پیروزی، موجی قوی تر بود و امروزه این موج ضعیف تر شده است و آیا این ضعف نتیجه تبلیغات منفی است؟

دکتر محمدی: تبلیغات از اول انقلاب همیشه بوده است و تغییری نکرده است، دشمن انقلاب اسلامی را به مانند ناقوس مرگ برای خود می‌داند. این اشتباه است که بگوییم عنایت به انقلاب اسلامی در روزهای اول بیشتر بوده است و امروز کمتر. انقلاب اسلامی یک حرکت و جنبشی است که آثار خود را بر جای گذاشته است و ممکن است آن شور و حرارت روزهای اول، در حال حاضر تبدیل به برخورد عاقلانه و منطقی شده باشد. اشتباه دیگری که می‌شود این است که تصور می‌کنند انقلاب اسلامی به سرعت نظام‌های دیگر را هم واژگون کند، مثلاً بر مبنای تئوری دومینو می‌گفتند: بعد از ایران نوبت کشورهای منطقه است که دولت‌های آن‌ها سقوط کند و به جای آن انقلابی جدید به وجود آید. ماهیت انقلاب اسلامی با انقلاب‌های مارکسیستی و... متفاوت است. انقلاب اسلامی اثرات خود را بر روی تحولات در جامعه جهانی بر روی ملت‌ها داشت. آثار انقلاب اسلامی در دورترین ملت‌ها هم ایجاد شده و تحولات عمیقی بر آن‌ها داشته و نه تنها آثار و تاثیرگذاری انقلاب کمتر نشده؛ بلکه با توجه به فشارهایی که از اول انقلاب دشمنان بر این ملت داشته‌اند، در مقابل همه آن فشارها اعم از جنگ نرم و جنگ سخت که تحمیل شده است، این ملت ایستاده و با قدرت پیش می‌رود که این باعث ایجاد امید شده است که انقلابی که می‌تواند در طول سی سال در برابر همه این فشارها مقاومت کند، تاثیرگذاری خوبی در عرصه‌های مختلف دارد.

۲. شما فرمودید که تاثیرات انقلاب اسلامی بر دولت‌ها بیشتر تاثیر سلبی بوده است، در حالی که امروزه در بسیاری از دولت‌ها شاهد این هستیم که اثر ایجابی گذاشته است، به ویژه دولت‌هایی که نمی‌خواهند زیر نظام سلطه قرار بگیرند.

دکتر محمدی: بحث ما مربوط به زمان پیروزی انقلاب است. طبیعی است که بعد از انقلاب به برکت خود انقلاب بسیاری از آن دولت‌ها تغییر کردند و دولت‌های مردمی روی کار آمدند. منتها مسأله مهم این است که در زمان پیروزی انقلاب دولت‌هایی که شاهد این ماجرا بودند، نه تنها رغبتی و استقبالی از انقلاب اسلامی نکردند؛ بلکه تقریباً

همه آن‌ها با یک نوع نگرانی و دغدغه‌ای به این انقلاب نگاه می‌کردند و ما شاهد بودیم که اکثر قریب به اتفاق آن‌ها در جریان براندازی نظام در جنگ تحمیلی به کمک صدام آمدند. در آغاز جنگ تحمیلی هم کشورهای به اصطلاح اسلامی و هم قدرت‌های بزرگ شرق و غرب صدام را تامین مالی و حمایت کردند. این بیان‌گر آن بود که همه دولت‌ها از آثاری که انقلاب برجای می‌گذارد نگران بودند و سعی در جلوگیری از انقلاب داشتند و به حمدالله موفق نشدند. اما دولت‌هایی که بعداً در مقابل استکبار ایستادند، این‌ها از اثرات انقلاب اسلامی بود.

۳. شما به نظریه پردازی‌های جدید انقلاب اشاره کردید. نظریه پردازی‌های جدید انقلاب در عرصه بین الملل کدام است و شما به عنوان یک استاد کدام را برجسته‌تر می‌دانید.

دکتر محمدی: مهم‌ترین کار انقلاب اسلامی در حوزه نظریه پردازی به چالش کشاندن کل نظریاتی بود که بر مبانی سکولاریزم و ماتریالیسم تکیه داشت. این مهم‌ترین مسئله‌ای بود که انقلاب اسلامی شکل داد. به این معنا که تمام نظریه پردازی‌های غرب اعم از نظریات چپ‌گرا و راست‌گرا را به چالش کشید. در معیارهای نظریه پردازی غرب، جایی برای خدا و معنویت و دین وجود ندارد. اصولاً یک تفکیکی کرده بودند و گفته بودند: مسائل یا علمی است یا دینی و ایدئولوژیک. یعنی هر چیزی که ایدئولوژیک باشد، دیگر علمی و دینی نیست. در این زمینه نیچه می‌گوید: «خدا، نعوذبالله، مرده است». ما چیزی به نام خدا نداریم. در بحث نظریه پردازی‌های سکولاریستی نیز هگل می‌گوید: اصلاً دوران دین به تاریخ سپرده شد.

این در حالی است که انقلاب اسلامی در دوره مدرن و پست مدرن مدعی شد که دین هم می‌تواند احیا شود و هم می‌تواند نقش در پیشرفت علوم داشته باشد. البته متأسفانه باید بپذیریم چیزی که تا به حال ما از آن غفلت کرده ایم در حوزه نظریه پردازی و علوم انسانی است. هنوز دانشگاه‌های ما تحت تاثیر اندیشه‌های غربی هستند و این جای تأسف دارد. لذا باید همه ما و اندیشمندان و پژوهش‌گران بررسی کنند تا به جای نظریات سکولاریستی، نظریاتی بر مبنای مکتب توحیدی ارائه دهند. اشتباهاتی که گاهی از سوی اندیشمندان و سیاستمداران به وجود می‌آید، به خاطر این است که می‌خواهند انقلاب اسلامی را از دریچه نظریات و اندیشه‌های غربی ببینند. من در کتاب «تحلیلی بر انقلاب اسلامی» این مطلب را ۲۵ سال پیش مطرح کردم که هیچ کدام از این نظریات پاسخ‌گوی انقلاب اسلامی نیست و باید طرحی نو در انداخت. در این مورد من کاری را انجام دادم که این نظریه قابل اعمال و قابل استفاده برای مطالعات تطبیقی

انقلاب‌های دنیا است. منتها اصولاً نظریات از دو جا سرچشمه می‌گیرد. ۱. از تجربه‌ای که در طول این سی سال به دست آوردیم که خودش بستر بسیاری خوبی است ۲. از مبانی قرآنی و مکتب توحیدی. خوشبختانه با دستور مقام معظم رهبری کرسی‌های نظریه پردازی شکل گرفته است و بنده به عنوان مسئول کرسی علوم سیاسی و روابط بین الملل، اساتید را تشویق می‌کنیم که خودشان را از این نظریات مادی گرایانه سکولاریستی غرب جدا کنند و از دریچه جدید به مسائل نگاه کنند. ما آمادگی داریم که اساتید و دانشجویان نظریات جدیدی را با توجه به مبانی اسلامی ارائه کنند.

۴. شما مهم‌ترین موانع و یا آسیب‌های فراروی تحقق اهداف انقلاب اسلامی در عرصه بین الملل را چه میدانید؟

دکتر محمدی: من هیچ نوع مانعی را در مقابل انقلاب اسلامی نمی‌بینم؛ زیرا که انقلاب اسلامی علی‌رغم گذشت سه نسل و در آغاز ورود به نسل چهارم، همچنان شکوفا و درخشان و شفاف حرکت می‌کند؛ زیرا انقلاب اسلامی بر پایه ولایت، مشارکت توده‌های مردم و اتکا به مکتب اسلام ناب محمدی شکل گرفت. من انقلاب را به آب روان تشبیه کرده‌ام که در اثر برخورد با همه سنگلاخ‌ها و موانع، با قدرت سنگ‌ها را نابود می‌کند و البته باید هزینه داد و آسان نیست و هر اندازه هدف بزرگتر باشد، تلاش زیادتری می‌خواهد.

در حال حاضر نیز چالش‌هایی که داریم در اثر بد عمل کردن در نظام جمهوری اسلامی است. لذا انقلاب مانعی ندارد، البته دشمن سعی خود را می‌کند. در جریانات پس از انتخابات ریاست جمهوری علی‌رغم فشاری که همه قدرت‌های بزرگ جهانی و دشمنان داخلی و خارجی آوردند که این انقلاب را به پایان برسانند، موفق نشدند و روز به روز هم جامعه ما نشان می‌دهد که می‌تواند الگوی مناسبی برای بقیه جوامع باشد. نگاه جامعه جهانی، نگاهی مثبت است. مسافرتی داشتم به آمریکای لاتین در ملاقات با رییس جمهور یکی از این کشورها، او برای اولین بار به من گفت که شما تنها ابرقدرت جهان هستید. فکر کردم که تعارف می‌کند گفت جدی می‌گویم. شما تنها کشوری هستید که مقابل ابرقدرت آمریکا ایستاده‌اید و او را بارها شکست داده‌اید و خودتان تکان هم نخوردید و کوچک‌ترین امتیازی هم به آمریکا نداده‌اید.

دبیر جلسه: ضمن تشکر از آقای دکتر محمدی، عزیزانی که علاقه مند هستند در زمینه سخنان ایشان بیشتر مطالعه کنند، چکیده‌ای از کتاب ایشان در قالب مقاله، در مجموعه مقالات «بازخوانی تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر بیداری مسلمانان» که توسط انتشارات جامعه المصطفی علیه السلام به چاپ رسیده است، قابل استفاده است.

سخنی از امام خمینی:

«بزرگترین وابستگی ملت‌های مستضعف به ابرقدرت‌ها و مستکبرین وابستگی فکری و درونی است که سایر وابستگی‌ها از آن سرچشمه می‌گیرد و تا استقلال فکری بر ملتی حاصل نشود، استقلال در ابعاد دیگر حاصل نخواهد شد. برای به دست آوردن استقلال فکری و بیرون رفتن از زندان وابستگی خود و مفاخر ملی و فرهنگی خود را دریابید. بزرگترین فاجعه برای ملت ما این وابستگی فکری است که گمان می‌کنند همه چیز از غرب است و ما در تمام ابعاد فقیر هستیم و باید از خارج وارد شود. شما استادان، فرهنگیان و دانشجویان و دانشمندان دانشگاه‌ها و دانشسراها و نویسندگان و روشنفکران معظم باید کوشش کنید و مغزها را از این وابستگی فکری شستشو دهید و با این خدمت بزرگ و ارزنده ملت و کشور خود را نجات دهید».

* * *

بررسی الگوی نظریه علمی انقلاب اسلامی (نظریه ولایت فقیه)

حجت الاسلام و المسلمین دکتر علمی

در فلسفه سیاسی دنیا سوال اساسی در خصوص حکومت این است که چه کسی حق حکومت دارد و با چه ویژگی‌هایی می‌تواند به حکومت برسد و زمام امور را در دست داشته باشد؟ طبیعتاً پیش فرض، این است که جامعه نیازمند حکومت، نظام و یک مجموعه‌ای است که شئون مختلف آن جامعه را اداره کند. به این سؤال‌ها که: «چه کسی می‌تواند بر یک جامعه حکومت کند؟، آن شخص چه شرایطی باید داشته باشد؟ و با چه روشی می‌تواند به حکومت برسد؟»، پاسخ‌های مختلفی داده شده است.

در فلسفه سیاسی یونان باستان در این خصوص نظریاتی ارئه شده است که از جمله آن‌ها تئوری افلاطون و ارسطو است. در این تئوری‌ها، نگرایی‌هایی نسبت به انتخاب اشخاص برای حکومت از طریق نظام دموکراسی وجود داشته است که از جمله آن‌ها تأثیرپذیری توده‌ها با یک سخنرانی یا حرف هیجانی و انتخاب فردی است که صلاحیت لازم را برای حکومت نداشته باشد. این اندیشمندان برای رهایی از مشکل مذکور، معتقدند که باید نخبگان، افراد حکیم و توانا زمام امور را در دست گیرند.

در فلسفه سیاسی مسلمانان نیز فارابی اولین فیلسوف برجسته و نظریه پرداز می‌باشد که در مورد این مطلب بحث کرده است. خود فارابی هم این نگرانی را دارد و در مدینه فاضله که در برابر مدینه جاهله و فاسده و ضاله تصویر می‌کند، نقطه ایده آل او این

است که زمام حکم به دست قشر نخبگان باشد و صلاح جامعه و کشور این است که توسط متخصصین و نخبگان آن جامعه اداره شود. در دوره اسلامی علاوه بر فارابی، اندیشمندانی مثل ابن خلدون، غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی هم در این راستا زحماتی کشیدند که در نهایت این نوع حکومت در جوامع اسلامی محقق نشد.

در اندیشه سیاسی غرب از گذشته تا حال متفکرین بر این باور بوده‌اند که بهترین نظامی که جامعه را به سعادت می‌رساند، نظامی مبتنی بر آراء مردم است. فیلسوفان زیادی از جمله هابز، جان لاک و... در این مورد بحث کرده‌اند.

اما دو گروه با این نظریه مخالفت کرده‌اند: یک گروه سلاطین و پادشاهان بودند که موقعیت خود را در خطر می‌دیدند که مجلس یا قانون، اختیارات آن‌ها را محدود کند. گروه دوم هم اصحاب کلیسا بودند که با این مسئله مخالف بودند؛ چون در دوره هزارساله قرون وسطی یا عصر ظلمت، اصحاب کلیسا استدلال می‌کردند که دین مسیحی و احکام آن تابع آراء مردم نیست. در نتیجه تضادی بین دین و دولت ایجاد شد. دین، حکومت را تابع خودش می‌دانست و خارج از رای مردم.

در مقابل دو گروه مذکور، کسانی که تجربه هزار ساله را نقد می‌کردند، از دموکراسی و روش انتخابی توسط مردم دفاع می‌کردند و از همین جا است که بذر جدایی دین از سیاست یعنی همان سکولاریزم به وجود آمد.

در خصوص جوامع اسلامی نیز علی‌رغم اهتمام قرآن کریم به بحث شورا و توجه نبی اکرم صلی الله علیه و آله به شورا و مشورت، در فاصله کوتاهی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، از زمان معاویه به بعد حکومت‌هایی که در کشورهای اسلامی شکل گرفتند، حکومت‌های پادشاهی به سبک کسری و قیصر را در جوامع اسلامی تا اوایل قرن بیستم تداوم بخشیدند. حتی در دوره حکومت عثمانی نیز فقهای اهل سنت می‌گفتند که اگر پادشاه یا حاکمی به حکومت رسید، باید از او اطاعت و تبعیت کرد، حتی اگر فاسق یا ظالم باشد. آن‌ها استدلال‌های عجیبی داشتند که از جمله می‌توان به کتاب‌های غزالی در این خصوص اشاره داشت. طرز تفکر عده‌ای از آن‌ها بر مبنای جبر بود و عده‌ای دیگر نیز مصالح اجتماعی را مطرح کرده و استدلال می‌کردند که سلطانی که جلوی هرج و مرج را بگیرد، بهتر از سلطان عادل است که نتواند نظم اجتماعی را دایر کند.

از لحاظ تاریخی پس از شکست دولت عثمانی در جنگ جهانی اول، در جهان اسلام یک خلاء قدرت ایجاد شد و جریانات مسلمان به خصوص اهل سنت چند گروه شدند. یک عده دنبال شعارهای ناسیونالیستی و عده‌ای دیگر نیز دنبال احیای خلافت عثمانی رفتند و در سرزمین‌های اسلامی از جمله حجاز، هند، مصر و... پادشاهان ادعای خلافت

مسلمین داشتند و در مقابل این دو گروه، برخی دیگر بدنبال مسیر غربی در اداره حکومت بودند. در میان شیعیان به ویژه در ایران، در زمان حکومت قاجاریه با ایجاد موج آزادی خواهی و توجه به رای مردم، مبارزه با ظلم به شدت بالا گرفت که منجر به انقلاب مشروطه شد. در انقلاب مشروطه علمای شیعه نقش اول را داشتند و این انقلاب توسط بزرگان علمای شیعه ایران و عراق مثل مرحوم نائینی شکل گرفت و نظام به صورت نظام آرمانی در آمد و مجلسی تشکیل شد و نمایندگانی تعیین گردیدند. بدین ترتیب یک نظام پادشاهی مشروطه ایجاد شد که نظام پادشاهی گذشته را در ایران محدود می ساخت. اما با این حال متأسفانه این وضعیت خیلی سریع به انحراف کشیده شد؛ بدان خاطر که پس از انقلاب مشروطه علما با تشکیل شورای فقهایی مرکب از پنج نفر تنها وظیفه نظارت را داشتند؛ در حالی که روشنفکران، غرب گرایان و کسانی که اعتقاد به اسلام نداشتند، خیلی سریع در بدنه این جریان نفوذ کردند و مشروطه را به انحراف بردند و این شد که بساط مشروطه، دیگ پلوی سفارت انگلیس شد و بعدها یک ژنرال انگلیسی آمد و یک کودتایی را ایجاد کرد و رضا خان را سر کار آورد.

به دلیل وجود حکومت پادشاهی در جوامع اسلامی، مسلمانان تجربه مبتنی بر دموکراسی و آراء مردم را نداشتند و از این حیث با کشورهای غربی متفاوت بودند؛ بدان خاطر که غربی‌ها حداقل سیصد چهارصد سال پیش از جوامع اسلامی به حکومت‌های دموکراتیک روی آوردند. گرچه در میان کشورهای مسلمان، مثلاً در امپراطوری عثمانی مجلس مشورتی وجود داشته است؛ ولی سلطان عبدالحمید در سال‌های ۱۸۷۵ آن مجلس را منحل کرد و در ایران نیز محمدعلی شاه، استبداد صغیر را شکل داد. بالطبع تجربه دموکراسی خواهی در کشورهای اسلامی نسبت به غرب تقریباً جدید است؛ چون در جوامع اسلامی، همانند غرب، کشورهایی که از آن تعبیر به Nation state [دولت ملی] می کنند، وجود نداشته است و غالب کشورهای اسلامی به تدریج پس از فرپاشی امپراطوری عثمانی شکل گرفته است.

دین مبین اسلام همه ابعاد زندگی انسان را شامل شده و در خصوص همه موضوعات، در قرآن کریم، سنت و سیره ائمه مطالبی بیان شده است. در اسلام منشاء قدرت و منشا حکم از خداوند متعال است و در رتبه بعدی در سطح پیامبران و در رتبه بعدی در سطح امامان است و در رتبه بعدی هم در سطح علما است. در آیه ۴۴ سوره مائده آمده است: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى...﴾ (مائده / ۴۴) ما تورات را نازل کردیم و تورات دارای نور و هدایت است. همچنین در جای دیگر آمده است: ﴿يُحْكَمْ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ اسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا﴾ پیامبران که خود تسلیم بارگاه الهی هستند بر اساس تورات حکم می کنند.

در اندیشه اسلامی خداوند متعال هدایت نظام حکومتی را بر عهده پیامبران و بعد بر عهده امامان معصوم گذاشته است. حال ما که در عصر غیبت زندگی می‌کنیم، باید در این دوره چه کنیم؟ آیا باید حکومت را رها کرد؟ به چه روشی می‌شود بر حکم دسترسی یافت؟ از یک طرف ما می‌خواهیم بر مبنای دین زندگی کنیم و مسلمان هستیم و از طرف دیگر یک تجربه بشری وجود دارد که در برابر حکومت‌های ظالم، نظام را بر اساس آراء و مشارکت مردمی شکل می‌دهد. مهم‌ترین دستاوردی که انقلاب اسلامی به رهبری امام راحل در این حوزه داشته است، ایجاد و تولید این نظریه بوده است که بین رای مردم با دین، دین‌داری و احکام اسلامی جمع شود.

از تاثیرات انقلاب اسلامی در نظام بین الملل این است که با ایجاد یک نظام جدید دینی در دنیا، چیزی را که به فراموشی سپرده شده بود، احیاء نمود. این در حالی بود که شما تا سی و چهار سال پیش حتی در دانشگاه‌های ایران اگر اسم خدا را می‌آوردید و یا سایر جهات دینی را مراعات می‌کردید، در همین دانشگاه تهران حضور شما مشکل بود. اما به برکت انقلاب ایران، با جمع بین مردم سالاری با دین‌داری و احکام دینی، ایده‌ای جدید در حکومت داری گسترش یافت که یکی از بزرگترین دستاوردهای قرن گذشته همین نظریه انقلاب اسلامی بوده است.

یکی از اشکالات مطرح شده به این نوع حکومت این است که در آن به دموکراسی بهائی داده نمی‌شود؛ در حالی که ما می‌گوییم دموکراسی در کل دنیا شکل واحد ندارد. مثلاً در کشورهایی از جمله آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان، مدل‌های مختلفی از دموکراسی حاکم است و در هر جا سیستمی جداگانه برای اداره حکومت وجود دارد و در هر جا بر اساس سنت‌ها، تاریخ و فرهنگ خودشان یک سیستم و تشکیلاتی وجود دارد که مشارکت مردم را نیز به همراه دارد. در کشورهای غربی برای حل تضادهای ایجاد شده میان دین و دموکراسی، دین‌داری را حذف کردند، اما در جمهوری اسلامی ایران بین آن دو با مردم سالاری دینی جمع صورت گرفته است.

ما مدعی نیستیم که این نظام حکومتی و سیستم فارغ از هر مشکلی است، اگر وضعی وجود دارد، باید آن را رفع کرد. چنان که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۵۸ نوشته شد و همه به آن رای دادند و جمهوری اسلامی مستقر شد، ولی با گذشت ده سال یک سری از بندهای آن را اصلاح کردند. ممکن است در بحث‌های نظریه پردازی در مقام عمل به نقاطی برسید که آن نقاط را اصلاح کنید. اما این از ارزش آن نظریه نمی‌کاهد؛ بدان خاطر که بر اساس «مردم سالاری دینی»، نحوه مشارکت مردم، حدود و اختیارات دستگاه‌های مختلف در قانون اساسی جمهوری اسلامی به خوبی روشن شده است.

در هر نظام حکومتی ممکن است بحث‌های علمی و انتقاداتی وجود داشته باشد؛ از جمله این که می‌گویند چرا ولایت فقیه مادام العمر است؟ حالا غیر از بحث‌های شرعی و بحث‌های فقهی و اجتهادی آن که راجع به آن در محل خود بحث می‌شود، شما بروید ببینید در کشورهایی مثل آمریکا که به اصطلاح دموکراسی برقرار است، دادگاهی به نام دادگاه عالی وجود دارد که اعضای این دادگاه از زمان انتصاب، مادام العمر بوده و در تمام عمر مصونیت قضایی دارند. در فرانسه نیز دادگاه قانون اساسی وجود دارد که دادستان مصونیت مادام العمر دارد. در ایران نیز جایگاه ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی، بعنوان مدافع حقوق مردم مطرح می‌باشد و بر رئیس جمهور و سایرین نظارت می‌کند. بعنوان مثال اگر در جایی رأی مردم توسط مسئولان به انحراف رفت، چه کسی می‌خواهد جلوی این را بگیرد. در اینجا ولی فقیه می‌تواند اعمال قدرت کند.

دستاورد حضرت امام در فلسفه سیاسی و حکومت، نهادینه کردن این مسئله در ساختار جمهوری اسلامی ایران بوده است. امام با تلاش دوباره، دین و دموکراسی را در عرصه جامعه و نظام بین الملل مطرح نمود. این در حالی بود که نه در ایران و نه در کشورهای غربی تلفیق این دو جایگاهی نداشت. اما در حال حاضر، به برکت زحمات امام این موج در جهان اسلام ایجاد شده است.

محور دیگری که به برکت ائمه اطهار، از سوی انقلاب اسلامی در سطح دنیا ایجاد شده است، معرفی اسلام به عنوان دین عقلانیت، معنویت و عدالت است. عقلانیت و عدالت آن در بعد اخلاق عملی و حکمت عملی و معنویت آن در بعد حکمت نظری است. گرچه قبل از انقلاب اسلامی، از آنجایی که غربی‌ها دائما همه را تحقیر می‌کردند، مسلمانان در نقاط مختلف دنیا خجالت می‌کشیدند بگویند مسلمان هستیم؛ ولی الان با افتخار این را بیان می‌کنند که ما دنبال معنویت، عدالت و استقلال هستیم.

در دنیا شیعه را به عقلانیت و عدالت می‌شناسند. حتی آن کسانی که الان بحث عقلانیت را در جهان اسلام مطرح می‌کنند، عقل گراهای اهل سنت را معتزلی‌های جدید معرفی می‌کنند. می‌دانید که معتزلی‌ها در حواشی محبین امیرالمومنین علی علیه السلام بوده‌اند. این باعث افتخار شیعه است. البته نکته مهم، رساندن پیام بر اساس عقلانیت و عدالت و معنویت است و البته در این زمینه در عرصه بین الملل تلاش بیشتری ضرورت دارد.

امروزه مسلمانان در همه جای آسیا تا قلب آفریقا در تمام خاورمیانه و در اروپا و آمریکا احساس می‌کنند که جزء یک جامعه جهانی بزرگ هستند و این را امام خمینی علیه السلام در دنیا به وجود آورد و احساس شعور نسبت به امت اسلامی بزرگترین حربه در دفاع از اسلام در برابر استکبار است.»

سؤالات:

۱ - نقطه تمایز و برتری نظریه ولایت فقیه بر سایر الگوهای حکومتی را چه می‌دانید؟

دکتر علمی: در مدل ولایت فقیه حاکم مسلمین به وسیله آرای مردم و توسط شورای خبرگان منتخب آن‌ها تعیین می‌شود. طبق قانون اساسی، مجلس خبرگان بر فعالیت‌های رهبری نظارت دارد. در این الگوی حکومتی، تمام دستگاه‌ها مشخص و جواب‌گو هستند و همه مسائل بررسی می‌شود و ولی فقیه هم تا شرائطی از قبیل اجتهاد فقهی نداشته باشد، طبق قانون نمی‌تواند به حکومت برسد. اما سؤال این است که نقطه تمایز ما با دموکراسی‌های غربی چیست؟ ما بر اساس ارزش‌های اسلامی با مردم سالاری حرکت می‌کنیم، ولی آن‌ها بر اساس ارزش‌های لیبرال عمل می‌کنند و می‌خواهند ما را وادار کنند تا ارزش‌های لیبرال آن‌ها را بپذیریم. نقطه اصلی لیبرال دموکراسی آن است که مردم در سرنوشت سیاسی و اجتماعی خودشان مشارکت داشته باشند و یک کسی نتواند به صورت استبدادی بر آن‌ها حکومت کند. ما نیز این را قبول داریم و عقل بشری این را پذیرفته است و علمای بزرگ در این مسئله نظریه پردازی کرده‌اند. آن چیزی که ما مشکل داریم ارزش‌های لیبرال است. ارزش‌هایی که مبتنی بر آزادی بی حد و حصر افراد در لذت جویی‌ها است. از نظر ما حکومت و دولت دو وظیفه اصلی دارند. ۱. سعادت دنیوی مردم و ۲. سعادت معنوی و اخروی مردم. در حالی که در لیبرال دموکراسی، سعادت معنوی را حذف کرده‌اند و جای آن لذت بی حد و حصر قرار داده‌اند.

۲ - چرا نظریه پردازان انقلاب اسلامی اصرار دارند که از اصطلاحات متعارف برای تبیین اندیشه دینی انقلاب استفاده کنند. نظیر مردم سالاری دینی، دموکراسی دینی و... که هر کدام از این اصطلاحات تبعات خاص خودش را دارد؟

دکتر علمی: چون اصطلاحات جوامع مختلف در یکدیگر وارد شده و از سوی آن‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد الان لغت فتوا تبدیل به یک اصطلاح در زبان انگلیسی شده است. چرا؟ چون شما یک حرف و نظریه‌ای داشتید که وارد آن زبان شده است. همچنین لغت شریعت وارد لغات انگلیسی شده است. امروز اگر کتابی در چین منتشر می‌شود، من می‌توانم آن را بخوانم. یک زمانی یک کتاب بعد از صد سال از این طرف دنیا به دست آن سوی دنیا می‌رسید. بشریت به سمت زبان مشترک در حال حرکت است. آثار آن شروع شده است؛ و در صدسال آینده زبان مشترک در تمام علوم ایجاد می‌شود.